

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه کلام محقق نایینی

ملاحظه فرمودید که مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) به انحلال علم اجمالی قائل شدند و فرمودند که اگر بعد از علم اجمالی علم تفصیلی به تکلیف پیدا کنید در يك طرف معین، یا اماره قائم شود، یا يك اصل مثل استصحاب یا اشتغال که مثبت برای تکلیف است حادث شود این موجب انحلال علم اجمالی می شود و آنجایی که قبل از علم اجمالی یکی از این امور محقق باشد موجب می شود که علم اجمالی اثر نداشته باشد. بعد مستشکلی نسبت به فرض اول اشکال را مطرح کرد، یعنی آنجایی که یکی از این امور بعد از علم اجمالی حادث شود، بعد از علم اجمالی علم تفصیلی پیدا کنیم یا اماره قائم بشود، مستشکل به مرحوم نائینی عرض کرد ما هیچ وجهی را برای انحلال نمی توانیم پیدا کنیم. علم اجمالی قبلاً حاصل شده، منجز بوده. حالا که ما علم پیدا کردیم یا به عنوان کلی يك طریقی برای ثبوت تکلیف در يك طرف معین قائم شد، وجهی ندارد که ما بگوئیم علم اجمالی انحلال پیدا می کند، فقط مستشکل گفت يك جا را ما قبول می کنیم، آنجایی که یقین کنیم متعلق این طریق همان متعلق علم اجمالی است و بعد مستشکل قیاس کرد ما نحن فیه را، یعنی حصول این طریق بری اثبات تکلیف را، به آنجایی که بعد از علم اجمالی يك سببی برای تکلیف حادث شود. مثال زد که اگر علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است، بعد يك قطره ي دم در یکی از این دو ظرف به صورت معین واقع شد، اینجا هیچ کس قائل به انحلال نیست. چرا شما در ما نحن فیه که بعد از علم اجمالی يك طریقی قائم شده، قایل به انحلال شدید؟ این هم مثل آنجایی است که يك سببی برای تکلیف حادث شود.

خلاصه جوابی که دیروز از مرحوم نائینی بیان کردیم این شد که فرمودند، علم و علم اجمالی خودش موضوعیت ندارد، اگر موجب برای تکلیف باشد منجز است، ملاک در خود آن تکلیف است و بعد از توضیح این مطلب فرمودند هر جایی که تکلیفی ثابت باشد، چیز دیگری نمی تواند بیاید در آن مورد تکلیفی را ثابت کند. فرمودند اینجایی که با علم اجمالی ما می دانیم یکی از این دو ظرف نجس است، الآن که يك قطره دم در يك ظرف معین واقع می شود، این نمی تواند تکلیف جدیدی را برای ما بیاورد، برای اینکه تکلیف قبلاً ثابت بوده، وجوب اجتناب از هر دو ظرف بوده، حالا همین ظرفی که الآن يك قطره دم در آن واقع می شود دیگر نمی شود يك وجوب اجتناب دیگری بیاورد، لذا در اینجا علم اجمالی منحل نمی شود و به قوت خودش باقی می ماند. اما فرمودند در عکس آن اگر قبلاً در يك ظرف معین يك قطره دم قرار بگیرد بعداً ما بگوئیم حالا علم اجمالی داریم یا آن ظرف نجس است یا ظرف دیگر فرمودند اینجا هم چون قبلاً تکلیف ثابت بوده علم اجمالی منجزیت ندارد.

نائینی براساس این تحلیل فرمود علم اجمالی من حیث إنه علم موضوعیت ندارد، این طریق إذا كان طریقاً إلی تکلیف فهو منجز له، آنجایی که قبلاً تکلیفی ثابت هست، يك قطره دم در این ظرف واقع شد حالا بعد ما بخواهیم علم اجمالی پیدا کنیم این علم اجمالی «لم یکن طریقاً إلی تکلیف» برای ما تکلیف نمی آورد. در آخر اینطور فرمود که شما نباید بیائید این دو تا را با یکدیگر

مقایسه کنید، یعنی مقایسه مواردی که علم به نجاست قبل از علم اجمالی است، با جایی که يك سبب نجاست بعد از علم اجمالی حاصل می‌شود صحیح نیست. و در آخر فرمود شما اگر می‌خواهید قیاس کنید، حصول این امور را قیاس کنید، یعنی قیام طریق بر يك تكلیف را بعد العلم الإجمالي، به حصول این امور قبل العلم الإجمالي. در هر دو مورد علم اجمالی از کار می‌افتد، اگر بعد از علم اجمالی طریق قائم بشود بر اینکه تفصیلاً این ظرف معین نجس است، یا اماره‌ای قائم بشود، نائینی می‌گوید اینجا احتمال می‌دهیم انطباق را، انطباق این معلوم بالتفصیل بر همان معلوم بالإجمال. اگر عکس قضیه هم باشد همینطور است، اگر قبلاً علم پیدا کنیم به اینکه این ظرف نجس است، یا اماره‌ای قائم شود، یا اصل مثبت تکلیف باشد، بعد علم اجمالی پیدا کنیم، اینجا هم علم اجمالی از کار می‌افتد، برای اینکه همان احتمال انطباق را می‌دهیم.

مرحوم نائینی بین این دو تا فرق می‌گذارد، اگر يك علم اجمالی باشد، بعد يك سبب نجاست حادث بشود مثل اینکه يك قطره خون در يك ظرف معین بیفتد، نائینی اینجا می‌گوید علم اجمالی به هم نمی‌خورد بلکه می‌آید ریشه او را می‌زند، برای اینکه علم اجمالی وجوب اجتناب را آورده، این دیگر نمی‌تواند يك وجوب اجتناب جدیدی را بیاورد، اما در فرضی که سببی برای نجاست حادث نشود، بلکه علم به تکلیف پیدا کنید تفصیلاً، بگوئید من علم پیدا کردم این نجس است، مرحوم نائینی بین این و بین جایی که سبب حادث

می‌شود فرق گذاشته است، در جایی که سبب حادث می‌شود می‌گوئیم «هذا السبب» نمی‌تواند تکلیف جدیدی به وجود بیاورد. اما اینجا جایی که بعد از علم اجمالی تفصیلاً علم پیدا می‌کنیم این نجس است و احتمال می‌دهیم این تکلیف همان تکلیف معلوم بالإجمال باشد، نائینی اینجا می‌فرماید مسئله‌ی انطباق روشن است، انطباق را باید اینجا بپذیریم. اینجا جایی که علم پیدا می‌کنیم این ظرف معیناً نجس است یا اماره‌ای قائم بشود نه اینکه يك سبب جدید بیاید، باز خلط نکنید، نائینی بین این دو مورد در نهایت الکلام می‌فرماید باید فرق بگذارید، آنجایی که بعد از علم اجمالی يك سببی برای تکلیف جدید بیاید، می‌فرماید این سبب لیس بسبب، چون قبلاً اینجا تکلیف بوده است. یا دوم آنجایی که علم پیدا کنی به تکلیف، یا اماره بر تکلیف قائم شود، سبب جدید نیامده است. حالا که سبب جدید نیامده شما احتمال می‌دهید این معلوم تفصیلي‌تان همان معلوم اجمالی باشد. همین احتمال کافی است که آن علم اجمالی از کارایی بیفتد، انحلال پیدا کند و دیگر مؤثر نباشد. علم اجمالی زمانی مؤثر است که بتواند برای ما يك تکلیفی را اثبات کند، حال اینکه ما احتمال می‌دهیم این معلوم بالتفصیل ما همان معلوم بالإجمال باشد اینجا باید قائل به انحلال بشویم، این خلاصه‌ی بیانی است که مرحوم نائینی در ذیل کلام‌شان دارند.

بعد می‌فرمایند اینکه می‌گوئیم اگر علم اجمالی بعد از این امور باشد یا قبل از این امور باشد، اگر بعد باشد می‌گوئیم لا يؤثر، و اگر قبل باشد می‌گوئیم ينحل، می‌فرمایند «هذا مجرد اصطلاح و النتيجة لا تختلف» نتیجه چیست؟ «وهي ثبوت التكليف في المعين من غير ناحية العلم الإجمالي فلا يكون العلم طريقاً إلي احرازه» دیگر علم طریق به احراز نیست! وقتی علم طریق برای احراز نشد «ويلزمه إنحلال العلم حقيقة». نکته‌ی مهم این است که مرحوم نائینی از اولی که جواب این مستشکل را داد فرمود علم من حیث إنه علم خودش اثری ندارد، این فقط طریق است، آنچه که مهم است آن معلوم است. معلوم اگر يك تکلیف شرعی باشد این علم منجز، این را اول اثبات کردند، آن وقت در فرق بین این دو مورد از این مطلب خیلی استفاده می‌کنند. در جایی که شما علم اجمالی دارید یکی از این دو ظرف نجس است، اما الآن يك قطره دم در يك ظرف معین افتاد اینجا دیگر پای علم در کار نیست! این قطره دم لو لا آن علم اجمالی، خودش سبب نجاست است چه شما علم داشته باشی و چه نداشته باشی! قطره‌ی دم خودش سبب برای نجاست است، منتهی چون قبلاً نائینی می‌فرماید وجوب اجتناب از این طرف آمده، این دیگر يك وجوب اجتناب جدید نمی‌آورد، اما همین بیان در ما نحن فيه پیاده نمی‌شود بلکه بعد از علم اجمالی فرض ما این است که طریقی قائم شده است برای نجاست معین که این ظرف معین نجس است، علم پیدا کردی، اماره حاصل شده، استصحاب آمده، سبب جدید نیامده، طریق قائم شده، می‌گوییم با وجود اینکه این علم آمد و این طریق آمد، احتمال می‌دهیم متعلقش همان متعلق معلوم

بالإجمال باشد علم اجمالي ما انحلال پیدا می‌کند. این خلاصه فرمایش مرحوم نائینی.

کلام مرحوم عراقی

ما می‌خواستیم الآن آنچه که به عنوان اشکال بر کلام مرحوم نائینی به ذهنمان می‌رسد عرض کنیم بعد کلام مرحوم عراقی را، اما بهتر است نخست کلام مرحوم عراقی را بگوئیم، کلام مفصلي است و اشکال ایشان بر مرحوم نائینی چیست و آیا غیر از آن اشکالی است که ما در ذهنمان است یا همان اشکال است؟ مرحوم محقق عراقی يك مطلب مفصلي دارند و بعد در آخر می‌فرماید ریشه‌ی دعوی ما با مرحوم نائینی این است که در مواردی که یکی از این امور خمسة حاصل می‌شود و ما می‌گوئیم در طرف دیگر اصل جاری می‌شود، این جریان اصل از باب این است که علم اجمالي خودش از جهت منجزیت ضعیف شده؟ یعنی بگوئیم خود علم از بین رفت یا حقیقتاً یا تنزیلاً، یا اینکه نه! از جهت نقص در خود معلوم است، علم اجمالي باقی می‌ماند. معلوم دیگر منجز نیست، نقص در ناحیه‌ی تکلیف و در ناحیه‌ی معلوم است، می‌فرماید نائینی حرف اوّل را زده که با قیام یکی از این امور علم اجمالي خاصیت خودش را از دست می‌دهد، یا حقیقتاً از بین می‌رود یا تنزیلاً. اما عراقی می‌فرماید نه! نظر ما این است که خود معلوم از حیث تنجز مشکل پیدا می‌کند. این ادعای مرحوم عراقی است.

حالا ببینیم مرحوم عراقی این ادعا را چطور می‌خواهد برای ما روشن کند. من مطالب ایشان را خلاصه کردم؛ ابتدا می‌آید سبب انحلال را قبول می‌کند، می‌گوید یکی از این اموری که گفتید سبب برای انحلال است، این يك. بعد می‌آید محل نزاع را در باب انحلال ذکر می‌کند که ما در اوّل بحث انحلال وقتی خواستیم محلّ نزاع را ذکر کنیم به این نکته اشاره کردیم، ایشان می‌فرماید محلّ نزاع «صور قیام الطريق أو الأصل علي وجود التكليف في الطرف المعين بلا عنوان» اگر يك اصلي یا طریقی بر تکلیف در يك طرف معین حاصل شود عنوان نداشته باشد! «و الا فلو قام الطريق علي تعيين معلوم بالاجمال فهو خارج عن باب الانحلال» ما روز اولی که خواستیم بحث انحلال را بگوئیم گفتیم اگر جایی علم اجمالي شد، شما علم اجمالي دارید یکی از این دو فرش نجس است، بعد يك قرائنی پیدا کردید که آن معلوم بالاجمال شما این فرش است، اینجا دیگر علم اجمالي از بین می‌رود، این روشن است که از بین می‌رود! عراقی این را تعبیر کرده می‌گوید اینجا «قام الطريق علي التكليف مع عنوان» یعنی بعداً روشن شد که معلوم بالاجمال این است، علم اجمالي به طور کلی از بین می‌رود و منحل می‌شود. اما می‌گوید محل نزاع جایی است که ما می‌دانیم یکی از این دو ظرف نجس است و بعد هم طریقی یا اصل می‌گوید این فرش نجس است، اما دیگر نمی‌گوید این فرش به عنوان همان معلوم بالاجمال نجس است، فقط می‌گوید این نجس است، محل نزاع اینجا است، آنجایی که اصل یا طریقی قائم بشود بلا عنوان.

اولین حرفی که مرحوم عراقی دارد این است که می‌فرماید اینجا جایی که محل نزاع است در این فرش اصل، استصحاب یا طریقی گفت نجس است، ما سؤالمان از مرحوم نائینی این است که آیا علم اجمالي از بین رفت یا نرفت؟ عراقی می‌فرماید چون علم اجمالي يك لازمی دارد، هر جا آن لازم باشد علم اجمالي وجود دارد و در اینجا هم این لازم وجود دارد. لازمه علم اجمالي هر جا علم اجمالي است باید بگوئیم دو تا شك در دو طرف باید باشد، می‌گوئیم الآن که شما علم تفصیلی پیدا کردید این فرش نجس است، احتمال می‌دهید باز معلوم بالاجمال آن طرف دیگر باشد، پس شك ما در آن طرف باقی است. نسبت به این طرف هم احتمال می‌دهیم این متعلق معلوم بالتفصیل غیر از متعلق معلوم بالاجمال باشد، یعنی آن شك ما از حیث متعلق علم اجمالي نسبت به این طرف هم هنوز موجود است. اگر این معلوم بالتفصیل همان معلوم بالاجمال باشد، این طرف از شك خارج می‌شود، اما وقتی نمی‌دانیم که این معلوم بالتفصیل همان معلوم بالاجمال است، این طرف هم هنوز بر شك باقی است از حیث معلوم بالاجمال. لذا عراقی حرف اولش این است که اصلاً صحبت انحلال حقیقی علم اجمالي يك حرف لغوی است، علم اجمالي که آمد به هیچ وجهی از بین نمی‌رود، با قیام این طرق و اصل و ... خود علم از بین نمی‌رود حقیقتاً. می‌فرماید «لأنّ

میزان وجود العلم الإجمالي وجود لازم» علم اجمالي يك لازم دارد و لازمش هم «من الشكّين التفصيليين في الطرفين»، در هر دو طرف شما شك داشته باشید «وهذا الشك مع وجود العلم المزبور» حالا كه علم تفصيلي پيدا كرديد اين فرش نجس است، اين شك موجود بعينه، چرا؟ «بملاحظة احتمال الكون المعلوم بالتفصيل غيره» شما همين كه احتمال بدهيد معلوم بالتفصيل غير از معلوم بالاجمال است «وذلك يلزم احتمال عينيته» احتمال مي دهيم عينش هم باشد، يعني الآن كه تفصيلاً مي فهميم فرش نجس است، دو احتمال مي دهيم؛ يكي اينكه همين معلوم بالاجمال هم همين باشد كه مي شود عينيت، احتمال غيريت هم مي دهيم.

تا اينجا عراقي نتيجه مي گيرد مي فرمايد در متباينين - مثل اينكه علم اجمالي داريم يكي از اين دو تا نجس است - انحلال حقيقي اصلاً برايش مجالي نيست، مي فرمايند انحلال حقيقي در دوران بين اقل و اكثر معنا دارد كه بگوئيم تكليف نسبت به اقل يقيني است، نسبت به اكثر مي شود شك زائد، آنجا انحلال معنا دارد. انحلال حقيقه در دوران بين اقل و اكثر هست.

مطلب بعد كه عراقي مي گويد، مي فرمايد جناب نائيني اولاً بياييم اين مطلب كه بگوئيم اگر علم به تكليف قبل از علم اجمالي باشد، علم تفصيلي قبل از علم اجمالي باشد، مي فرمايد اين فرض را بايد از بحث خارج كنيم براي اينكه هر علمي در ظرف وجود خودش منجز است، و هيچ علمي با علم ديگر در ظرف وجود او نمي تواند مقابله كند. اگر يك سال پيش من علم تفصيلي داشتم اين ظرف نجس است، امروز علم اجمالي پيدا كردم، اين علم اجمالي امروز من از حيث تنجز ربطي به او ندارد و آن علم هم از حيث تنجز ربطي به اين ندارد، هر علمي در ظرف وجود خودش منجز است. تا مادامي كه آن علم باقي است تنجز هست، لذا مي فرمايد سبق علم تفصيلي بر علم اجمالي اثري در بحث ندارد، اگر اين علم تفصيلي باقي ماند تا زمان علم اجمالي، مي شود مقارن، ديگر ما چيزي به نام فرض اينكه علم تفصيلي سابق بر علم اجمالي است را نبايد مطرح كنيم، مي فرمايند سبق العلم التفصيلي بالتكليف لا يجدي شيئاً في المقام لأن تأثيره السابق في تنجز معلومه غير مرتبط بتنجز العلم الإجمالي، اگر سابقاً علم تفصيلي مؤثر و منجز بوده، اين ربطي به تنجز علم اجمالي ندارد و ما هو مضرّ هو بقاء تأثيره إلي حين العلم الإجمالي، اين هم يك مطلب.

اما از اينجا مطلب مهم مرحوم عراقي شروع مي شود؛ شايد بتوانيم بگوئيم مطالب مقدماتي كلام مرحوم محقق عراقي بيان شد و هنوز ما اصل مطلب مرحوم عراقي را بيان نكرديم. من هميشه عرض كردم وقتي نظر يك قائل را آدم مي خواهد بيان كند بايد في الجمله مدعاي آن قائل در ذهن باشد، مدعاي اصلي عراقي اين است كه انحلال حقيقي امكان ندارد و نائيني در بعضي از اين فروض انحلال را حقيقي مي داند، ايشان مي گويد در علم اجمالي ما انحلال حقيقي نداريم و عراقي قائل به انحلال حكمي است، آنچه كه تا اينجا از كلام عراقي گفتيم اين به عنوان مقدمه ي كلام ايشان بود و باز اين را عرض كنم كه كلام عراقي مفصل تر از همه به قلم خودشان همين جا در حاشيه ي فوائد الاصول آمده. ايشان مختصرتر در مقالات آورده، باز به يك نحوي در نهايه الأفكار هم آمده ولي الآن ما چون مفصل تر از همه در اين حاشيه ي فوائد الاصول هست را نقل مي كنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين